

ز روی و موی تو بیخود بخود نهی لرزم
 گزیده مارم و میترسم از سیاه و سپید
 کدام سنک ملامت که بر سرم فشکت
 کدام خار ملالت که بر دلم نخلید
 وفا و عهد دو مرغند از آشیانه قدس
 که هیچ دیده ندید و هزار گوش شنید
 چو کعبه حاجت مردم بساز تا همه کس
 طواف کوی تو از سر کند بیای امید
 عزیز انجمن شب ز حاجت است چراغ
 و سمرنه خوار کشندش چو صبحگاه دمید
 ز دست فتنه عالم بایمنی جان برد
 کسیکه دوست خود را بچشم دشمن دید
 بیای مفسده خصم جانفشانی کرد
 کسی که مصلحت خود زدوستان طلبید
 رسد ز خاک بافلاک هر که زاب دو چشم
 چو ابر رخنه اسرار خاکیان پوشید
 از آن بدامن باد صبا غبار نشست
 که غنچه را بحریم عفاف پرده درید
 ز حسن دوست سخن عذر خواه میگویند
 بر تن جامع علوم اچیدن با غزل طرفه بلبلان ز نشید
 (و حید)

« رساله تکوین »

جوهر سیزدهم در بیان سبب تفرق نباتات و تفریح میان آنها
 هر قدر دو در هوا حرارت و رطوبت بیشتر موجود باشد و
 هر قدر هوا غلیظ تر بود نشو و نمای نباتات بیشتر و بهتر خواهد

بود چنانکه در جنگلهای این معنی مشهود است بنابراین نقطه اول تکوین نباتات آفاق استوائیه بوده پس از آنها بتوسط بادها و آنها تخم و ریشه آنها بسایر مناطق متفرق گشته و حیوانات هم بعضی اوقات سبب تفرق نباتات میشوند و در ابتدا نباتات خود رو بوده اند یعنی بواسطه ابتلا فذات یا کتری از زمین تکون پیدا کردند پس از آن غرس آنها بواسطه تخم و ریشه و شاخه بوده چنانچه هنوز هم در غرس پاره نباتات متداول است و سر انجام بذر و تخم قرار گرفت پس در پاره اقیح را اجرا داشتند و در دوره دوم که حیوانات ذوالثدی نبودند تکون و تولید آنها نیز بر مثال درختان بدون بذر بوده یعنی يك پارچه از بدن دباب الارض مفروز گردیده حیوانی از جنس او میشد و از این جهت اعتدال و تقویم در خلقت آنها نبود و کف ما اتفاق تکون می یافتند و اکنون نیز نمونه از آن حال در حوانات باقی است که از عفوات گوشت آنها حیوانات دیگر مانند دیدان و ذبابه و عقارب و قمل و جراد بوجود می آیند و از نباتات نیز گاه حیوانات یا نباتات دیگر تولید میشود و این ناموس هنوز در غالب نباتات مشاهده میشود خلاصه چه در نباتات و چه در حیوانات عموماً تکون بر سه نوع است .

تجزی و تولد و تبیض تجزی در نباتات همانند آنکه شامه از درختی را بزمین کرده نادرخت دیگر بشود و تولید آنکه نهالها و بچه های کوچک از کنار درختهای بزرگ میرویند که آنها را اصله گویند و در نخیلات این معنی بیشتر از سایر نباتات موجود است و تبیض روئیدن بواسطه بذردانه است همان فعل و انفعال که لازمه حقیقت نور عشق و ماء وجود بود و همه ممکنات را زوج ترکیبی میخواست حیوانات و نباتات را نیز حیوایی حقت گردانید و اینتها آنها من کل زوج هیچ و این معنی همچنان که در نخله خرما سرحد وضوح رسیده

و عشق طبیعی میانه نرماده آن مشاهده میافتد در سایر اشجار و نباتات نیز این مسئله ثابت و جاری است طوری که تا از زرنه آنها تا قلیح تا قلیحی نشود هیچ ساقه آستن و بارور نخواهد شد و واسطه تلقیح بعضی اوقات حیوانات شهد خوار است مانند نحل و امثال آن و در سایر اوقات ریح و نسیم میباشند و جعلنا الریاح لواقع

بلی نسیم سحرگاهی است که پیغام جوانان نباتات را نباتات شاخ میرساند و عاشقانرا بمعشوقان ربط میدهد و در میان جمادات هم همین حال موسوم بمیل ترکیبی است و عشق هیولا صورت از همین مسئله نشأت نموده است بالجمله نوعی دیگر از نباتات هستند که رابطه مناسبات و التیام میانه دو نبات میشوند مانند تاک و نیلوفر و بیچک و امثال آنها و این نوع نباتات از تمامی و عشق سایر نباتات بیک دیگر پیدا شده اند هر جا نباتات دیگر روئیده باشد اینگونه نبات نشو و نمای طبیعی ندارد و در جنگلهای شاخه تاک را دیده اند که تا هشت فرسخ مسافت از درختی درختی رفته است و همچنانکه حیات و ریح نباتات از نور و ضیا افاضه میشود حرکت وجودی نباتات نیز بجانب عالم نور و شعاع است چنانکه میبینیم نتیجه حرکات آنها بدید آوردن الباب و اهانتی است که مستحیل عالم نور میشود و این نور زاید بر آن قدر شعاع و نوری است که از شمس و کواکب استفاده و اکتساب نموده اند چه آن نوری که از آفتاب استفاده کرده اند همان قدری است که در چوب آنها مودوع میباشد و از این است که مدت اشتعال هر ماده بمقدار آن شعاعی است که از کواکب تدریجاً کسب نموده است.

(جوهر چهاردهم در بیان صخور رسوبیه و اندفاعیه)

(و معادن و قبور)

متن - که یکی از مشاهیر و اعظم علمای این عصر است و

اصحاب او را اعتقاد بر این است که حرارت نارمرکزیه زمین پاره مواد مصوره بحرارت یعنی معدنیات سیاله را در خیل و فرج سنگها جای میدهد و اختلاف انعقاد صخور متنوعه مانع تنوع آن مواد است بنا بر قول و رای حکیم مزبور همه تغییراتی که در اعصار خالیه بر روی زمین حادث شده است مثل تغییراتی است که در این عصر ظهور میرسد پس لازم نیست اسباب دیگری برای تغییرات و تطورات حادثه بر روی کره زمین فرض کنیم زیرا که همین اسباب مشهوده در این عصر برای احداث آنچه در روی زمین بوقوع پیوسته است کافی است چه با اعتقاد حکیم مزبور وجه کره زمین همیشه بر نسق کنونی نبوده و نخواهد بود. از این بیانات معلوم شد که جمیع برآری و صحاری از تبغ کوه تا کناره دریا دائماً بواسطه تاش آفتاب و برف منحل شده از سیلاب و انهار بدریا میریزد و باز در قعر دریا آن مواد انعقاد یافته بواسطه حرارت مرکزی زمین از دریا بیرون میآید و در نوبت نانی وقفه آن مواد از نوبت نخستین بیشتر خواهد بود لاجرم زمین حاضر از انقراض و ادوات مکوره زمین سابق ترکیب و تشکیل یافته است و کوهها همه موادی هستند که حرارت مرکزیه زمین آنها را متحجر کرده و غالباً بشکل صنوبری که شکل مخصوص آتش است ارتفاع پیدا کرده اند و هر چه از آنها تجلیل مییابد باز جای آن نمو میکنند از این جهت بعضی از حکما خیال را صاحب قوه نامیه و بدل مایه تجل دانسته اند (وهی نمر مرالسحاب) و اگر اینطور نمیدول لازم میآمد که تمام زمین در دل دریاها فرو برود لیکن قوای مستنبطه در جوف زمین میکاهد و برآمده گیهای تازه در سطح زمین احداث میکنند مختصر اینکه (متن) حکیم اغاب حوادث روی زمین را نسبت میدهد بفعل حرارت مرکزیه و انعقاد همه صخور را از تأثیر حرارت آتش زمین میداند و اما (ورتر ساکس) حکیم را اعتقاد اینست که همه

حوادث روی کره زمین از تأثیرات فعل مباحه میباشد و صخور راروا-ب شیمیائی آب میداند و در این عصر اصحاب او در شهر ادنبرغ بسیار شده و در صدد ترویج و اشاعه مذهب او هستند و میان اصحاب (متن) واصحاب (ورتر) اختلاف عظیم امتداد یافته اصحاب متن را به اصحاب پلوتون و اصحاب ورتر را با اصحاب نبطون ملقب ساختند که یکی (پلوتون) رب النوع آتش و دیگری «نبطون» رب النوع دریا بوده است ولی ویلیام اسمیت حکیم معروف ژوالوژی میان این دو مذهب را توفیق و تطبیق داده پاره صخور ارض را صخور اندفاعیه میداند مانند کبریت و نشادر و یاقوت و الماس و سنک چخماق و سایر فلزات و پاره را صخور رسوبیه میخواند که از اثر فعل شیمیائی آب منعقد شده اند مانند املاح و طبرزد و اصداف و مروارید و فلورون و مرجان و پشم و فیروزج و برای کیفیت تولد این صخور بیانات بسیار بدیع و لطیف نموده میگوید سنگها طبقاتی دارند که آنها را از هم ممتاز میسازد بواسطه آنچه از اجسام عضویه و بقایای آلیه در آنها دیده میشود مانند صدف و امثال آن و با اعتقاد او ادوار کثیره بر زمین گذشته است که در آخر هر دوره زمین بکلی خراب شده و ناچار از نو آباد گشته و آثار ادوار سابقه در قشر زمین باقی مانده که آنها بمنزله تاریخ طبیعی زمین میباشند و این اجسام آلیه که در طبقات ارض کشف میشوند دلالت میکند بر قدمت تاریخ زمین و ادوار متعاقبه متوالیه آن و اینکه در ادوار ماضیه و اعصار خالیه حیوانات و نباتات مختلفه داشته است که انواع آنها در این عصر پاره بالمره اقرض یافته و پاره تغییر کالی پذیرفته اند و بعضی تبدیل اندک قبول نموده اند «منهم من قضی نجبه و منهم من ينتظر» خلاصه تاریخ احوال زمین را از احافیر ارض و حیوانات و نباتات هر ناحیه و جبال شامخه و ادویه عمیق و صخور مشجره و جلا مید مفرده و قعر دریاها میتوان فهمید و همچنین از صدفهای دریائی که در میان قله های

سنگ دیده میشود و استخوان هائیکه متحجر شده و پارچه های سنگ رودخانه هائیکه در قله جبال منعقد گشته و طبقاتیکه از آمدن سیل های کوه در اراضی مسطحه تشکیل یافته عمر کوه زمین را تخمین و بر آورد میتوان کرد زیرا که جریان قوای طبیعی غالباً بر نسق واحد و نهج فارده بوده و میباشد. باز برویم سر مطلب یعنی بیان صخور اجمالاً باید دانستکه فلزات همه از آثار حرارت مرکزی رقیق انعقاد یافته و از قبیل صخور اند فاعیه محسوبند ازینجهت بواسطه آتش قابل ذوب و تطرق هستند و اما معدنیات دیگر از قبیل مرمر و یشم و سلیمانی و زمرد و فیروزج و عقبی و تباشیر و زرنیج و مرجان و مروارید و صدف و آهک از صخور رسوبیه محسوب میشوند که بمعاونت و تأثیر آبها انعقاد یافته و غالباً هر یک قبر حیوانی هستند اما مروارید و صدف از ماده سریشم و آهک حیوان موسوم به بلون تکون یافته و مرجان از اجساد مرده حیوان موسوم به بوات و بقایای عضویه آن متکون گردیده و پولیب حیوانی است صورتاً بحباب کوچک شفاف سریشمی می ماند و ازینک گوشه خوددهنی دارد که از میان آن مویهای نازک ذره بینی روئیده بتوسط آنها حیوانات ذره را که غذای او هستند بجوف خود میکشد و تولیدش بر مثال تخم ماهی است بمحض آنکه تخمها متحرك شدند از خودشان مابغ سرخی که ماده آهک است دفع میکنند و تخم میگذارند و میمیرند و بر این تسلسل و استمرار از مرده های پولیب شاخه مرجان بعمل میآید و مرمر از استخوانهای ماهی در قعر دریا منعقد گشته و سنگهای تباشیر همه قبور حیوانات کوچک هستند و بالجمله هر یک از این قله های کوه و خرسنگهای عظیم را چون نیکونکریم میبینیم در قعر دریا منعقد شده از آن پس بتدریج بالا آمده اند و همچنین یشم و فیروزج و عقبی و زمرد و سلیمانی و زرنیج و

کهر با چشم گره و سایر سنگهای متلا که قابل ذوب و تطهر قلم باشند هر يك قبر يکنوع حیوانی یا انواع حیوانات بوده اند که بتأثیر آبها این صورت را کسب کرده اند. تنها یا قوت چنانکه گفتیم از ترکیبات اولیه حرارت یا برودت در بدو تکوین و العاس از صافی احتراقات دوره فحمی بعمل میآید دیگر هر يك از احجار را ملاحظه میکنیم بدون تأثیر آب بر روی آن ممکن نیست انعقاد یافته باشد.

(مسابقه ادبی)

مهمین شاعر توانا آقای امیر محمد علیخان آزاد معاون سفارت افغان تغزل ذیل را در استقبال قصبده که در معرض مسابقه گذاشته شده ارسال فرموده اند.

ای آفتاب روی ترا در خور آینه حیران حسن تو من و حیران تر آینه
 تنها همین نه صاحب بخت کند راست دارد عجب صفا و عجب جوهر آینه
 از بس ز دیدن تو بحیرت افتاده است دیگر نبرد نام از اسکندر آینه
 افتاده را بدیده محقق علم منگر آید سر مینهد بخدمت خاکستر آینه
 با اهل دل مباد ز تزویر دم زنی بنهفته اند صاف دلان در بر آینه
 در حیرت است عالمی از دیدن رخت خود شاهی است از همگی بهتر آینه
 زانوی خویش را بکن آینه زانکه نیست مردان راه را به ازین دیگر آینه
 از دست اوست کاین همه مغرور بینمت دارد هزار فتنه بزیر سر آینه

(آزاد) ناز آن صنم از حد گذشته است

اورا بگو برای خدا منگر آینه